

نشان ملی ایران زمین - شیر و خورشید جاودان

این نشان با داستان بزمی بسیار محبوب عاشقانه ایرانیان یعنی امیرارسلان رومی و ملکه فرخ لقا پیوند دارد



سکه شیر و خورشید از دوران سلجوقیان آسیای صغیر

سید احمد کسروی تحقیقی ترین مقاله موجود را در باب نشان شیر و خورشید پرچم ایران تحریر نموده و در کتاب کاروند خود ثبت نموده است ولی به جای اصلاح و تکمیل آن دنباله و ادامه تحقیق و تفحص خود را رها کرده و نیروی خود را در این باب به دفاع از خود و جدال با نظریات انتقادی و گزنده ملک الشعراى بهار نموده است. اصلاحیه مهمی که نگارنده را وادار و تشویق به ادامه راه وی نمود این است که وی گرچه بر روی موضوع نقش شیر در سکه های پادشاهان ارمنی را از پادشاهان لنو یا لیون نام تصریح می نماید ولی تأکید ندارد که علت وجودی نقش شیر در سکه های این پادشاهان اشاره به نام خود آنهاست که در زبان لاتینی کلیساهای مسیحیان به معنی شیر بوده است. همین موضوع مطابقت نام شیر و شاه شیرنام بی شک برای غیاث الدین کیخسرو پادشاه سلجوقی آسیای صغیر الهامبخش بوده است که پای حماسه آلب ارسلان فاتح جنگ ملازگرد مقابل بیزانس را در رویایی با حریفان به میان بکشد. پس بنا به حکم منطق داستان آن نه بر اثر داستان عامیانه عاشقانه دور و درازی - که این اثر در مورد عشق خود غیاث الدین کیخسرو به یک دختر گرجی بیان می نماید- صورت گرفته است. بر عکس منطقی و مسلم به نظر می رسد اساس این داستان ازدواج با شاهدخت گرجی/ارمنی در اصل متعلق به خود آلب ارسلان باشد؛ ولی چون ضرب سکه آن به عهد غیاث الدین کیخسرو سلجوقی صورت گرفته است؛ موضوع مشتبه شده و داستان عاشقانه به غیاث الدین کیخسرو نسبت داده شده است. بنابراین سبب و فلسفه وجودی شیر و ملکه خورشید نشان درفش غیاث الدین کیخسرو آن است که نام بنیانگذار واقعی سلاجقه بزرگ و فاتح آسیای صغیر یعنی آلب ارسلان به زبان ترکی به معنی شیر قهرمان بوده است. حماسه آلب ارسلان در شکست امپراطور بیزانس ارمانیوس دیوجانوس در ملازگرد در روایات شفاهی ایران به صورت امیرارسلان رومی پسر ملکشاه رومی (در واقع پدر ملکشاه) زنده مانده است. می دانیم خود آلب ارسلان شاهدختی گرجی/ارمنی دخت شاه هیپوکراتس بن گریگور را به همسری داشته است که بعد از وی به ازدواج خواجه نظام الملک طوسی در آمد. در جریان فتوحات آلب ارسلان فتح قلعه مستحکم آبی ارمنستان با منجنيق یادآور فتح قلعه سنگبران توسط امیرارسلان داستانسرایان عهد قاجاری است. بنابراین مسلم است که خود غیاث الدین کیخسرو آگاهانه و برای ترجیح مقام خویش و برای نشان دادن شکوه خاندان خویش نام سر سلسله نامور و قهرمان بزرگ اجداد سلجوقی خویش یعنی آلب ارسلان را بر روی سکه رسمی دولت خویش نقش نموده بوده است. لابد شاهدخت تصویر سکه غیاث الدین کیخسرو نیز همان فرخ لقای اساطیری اسطوره امیرارسلان است که دختر پطرس امپراطور اساطیری روم (بیزانس، در واقع هیپوکراتس حاکم گرجستان/ارمنستان) و معشوق امیر ارسلان به شمار رفته است که ظاهراً اسم واقعی محلی این شاهدخت گرجی/ارمنی در منابع تاریخی باقی نمانده است. پایه داستان عامیانه دلپسند امیرارسلان

در اینجا مقاله تحقیقی سید احمد کسروی به عینه از سامانه فرهنگسرا نقل می‌نمائیم:

مطالب این قسمت برگرفته شده از کتاب "تاریخچه شیر و خورشید" نوشته زنده یاد احمد کسروی است.

تاریخچه تکامل پرچم ایران

تا آنجا که ما میدانیم تا کنون کسی از ایرانیان یا از ایران شناسان اروپا و آمریکا درباره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه از کی و چگونه نشان رسمی دولت ایران شده، تحقیقی از روی دلیل و گواه ننموده است. من از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشته و از یکسوی در کتابها جستجو پرداخته و از سوی دیگر بگردآوردن سکه های کهنه که در این باره از ابزارهای کار است کوشیده ام و بیاری خدا به نتیجه های سودمندی رسیده ام که اینک برای آگاهی همه بر این صفحه ها مینگارم. شیر و خورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چندبار تماشا میکنیم و از اینرو شگفتی آن از دیده ما برخاسته. لیکن هرگاه بیگانه هوشمندی ناگهان آنرا دیده و آگاهی یابد که نشان رسمی دولت ماست در شگفت فرو می‌رود.

آن کدام شیر است که دم برانگیخته و شمشیر بدست گرفته، خورشید را بر پشت میکشد؟ آیا این شکل همچون شکلهای متولوجی یونان در نتیجه افسانه کهنه ای پیدا شده؟ یا فرزانه ای آنرا بنام رمز و برای اشاره بپاره اندرزه های اجتماعی پدید آورده؟ یا چه مایه و بنیاد دیگری برای پیدایش خود دارد؟ اینها پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیر و خورشید ما از اندیشه خود گذارنیده و هرگاه بر یکتن ایرانی برخورد، از او نیز می‌پرسد. اما او چه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان هم پوشیده است.

این عادت همه جا در مردم هست که چون پی به حقیقت چیزی نبردند، دست بدامن افسانه و پندار میزنند. در پیش ایرانیان از اینگونه موضوعها فراوان است که چون راه بحقیقت آنها نیافته اند، برای هرکدام افسانه ای ساخته اند. درباره شیر و خورشید هم این سخن بر سر زبانهاست که شیر نشان ارمنیان و خورشید نشان ایرانیان بوده، و شاه عباس کبیر (صفوی) استقلال ارمنستان را برانداخته و بیادگار این فیروزی خورشید را بر پشت شیر نشانده و این نقش را پدید آورده است.

نزد هر کسی که سخن از شیر و خورشید گوئیم، چه دانا و چه کانا، چه مسلمان و چه ارمنی، بیدرنگ این افسانه را میسرآید. بلکه برخی ارمنیان بدروغ نسبت این سخن را بکتابهای تاریخ ارمنستان میدهند. با آنکه این سخن از هیچروی با تاریخ سازش ندارد و چندین خرده بر آن میتوان گرفت، که نخست، آنکه نشان ایران بودن خورشید پاک بی دلیل است. و شیر هم اگر چه در ارمنستان معروف بوده و برخی پادشاهان بویژه چند تن از حکمرانان روبنیانان فراوان او را بکار میبرده اند، با اینهمه چنانکه خواهیم دید نشان خاص ارمنستان نبوده است. دوم آنکه پیدایش شیر و خورشید بی شک قرنهای پیش از صفویان بوده و ما چنانکه خواهیم دید، سکه هایی در دست داریم که چندین صد سال پیش از شاه عباس کبیر زده شده. سوم، برافتادن استقلال ارمنستان بدست ایرانیان از داستانهای دوره پیش از اسلام ایران و از کارهای پادشاهان ساسانی است. و استقلالی هم که ارمنیان پس از پیدایش اسلام در بخشی از ارمنستان پیدا کرده و پادشاهان باکراتونی دویست سال کمابیش فرمانروا بودند، در قرن پنجم هجری با دست رومیان برافتاده و پادشاهی که سپس روبنیانان در بیرون ارمنستان در کیلیکیا بنیاد نهاده بودند و سیصد سال برپا بود، این پادشاهی نیز در قرن هشتم، بکوشش مصریان از میان رفته بود، پس کدام استقلال ارمنیان را شاه عباس برانداخته؟

شیر تنها و خورشید تنها

یکی از عادتهای دیرینه آدمیان است که در کارهای خود از شکلهای جانوران و دیگر آفریدها استفاده می‌جویند. چنانکه اینهمه الفبای گوناگون ریشه هرکدام از آنها شکلهای جانوران و دیگر چیزها بوده که آدمیان دیرین برای فهمانیدن اندیشه های خود بکار می‌برده اند. از جمله از روی دلیل هایی که خواهیم شمرد در ایران و دیگر سرزمینها از قرنهای بسیار

خورشید درخشان ترین جرم آسمانی و پادشاه ستارگان است. و میدانیم که نزد مردمان باستان جایگاه بس بلندی داشته که گاهی به پرستش نیز برمیخاسته اند. شیر هم دلیرترین همه درندگان و پیش مردم بسنگینی و پابرجایی، بلکه بمر دانگی نیز موصوف است، که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش بر درفشها و سپرها و دیگر ابزارهای جنگ شایانترین شکل می باشد.

در ارجمندی شیر پیش مردمان این بس که نام او را در هر زبان و هر سرزمین، بکودکان میدهند و ما پادشاهان بسیاری بنام لئو، یا اسد، یا شیر، یا ارسلان در تاریخ داریم. و از برخی از ایشان دلیل در دست هست که بشکل شیر علاقه داشته و برواج و شهرت آن می کوشیده اند.

از جمله خاندان روبنیان که گفتیم در کیلیکیا برای ارمنیان بنیاد پادشاهی نهاده بودند، و شش تن از ایشان نام لوون (که شکل ارمنی لئو است) داشته اند و از برخی از ایشان دلایلها هست که به مناسبت نام خویش علاقه به نقش شیر داشته اند. و چون از نشان ارمنستان نیز سخن بمیان آورده ایم و باید تحقیق نماییم که آیا شیر نشان آن سرزمین بوده یا نه؟ از لوون اول و لوون دوم سکه هایی فراوان در دست است که همگی با نقش شیر است، و سکه بی این نقش از این دو پادشاه بسیار اندک است. ولی از دیگر پادشاهان آن خاندان که نام لوون نداشته اند سکه با نقش شیر بسیار کم و بی این نقش بسیار فراوان است.

در زمان لوون دوم که با سلطان صلاح الدین ایوبی همزمان بود، فردریک بارباروسا، امپراتور آلمان بهمدستی پادشاه انگلستان و پادشاه فرانسه، هر کدام با سپاهی انبوه و دسته هایی از ترسایان داوطلب جهاد از اروپا، آهنگ شام و فلسطین کردند که آن شهرها را از چنگ صلاح الدین بیرون آرند. این لشکر کشی در تاریخ بنام سومین لشکر کشی چلیبانیان معروف و از حادثه های مهم تاریخ اسلام و آسیاست و به مناسبت گفتگو از شیر، این نکته را در اینجا یاد می نمایم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه مردانگی ها و دلوریها که در این جنگها از خویشان آشکار ساخت، پیش ترسایان به "شیر دل" معروف گردید.

لوون بعلت همکیشی با ترسایان و نزدیکی سرزمینش بشام و فلسطین، یاری و همراهی از آن مردم دریغ نداشت و پیداش این نیکیها ی او فردریک وعده داد که چون به اروپا باز گردد، تاجی برای او گسیل دارد. ولی چون فردریک در راه بازگشت زندگی را بدرود گفت، پسر و جانشین او به انجام وعده پدر به همدستی پاپ روم تاجی و درفش برای لوون آماده ساخته و بدست فرستادگان خود نزد او فرستادند. آنها بر درفش به مناسبت نام لوون، صورت شیری را نگارده بودند. درفش شاهی که از پیش روی لوون کی کشیدند و تا آن هنگام با نقش عقاب بود، از این پس با نقش شیر گردید.

لوون ششم آخرین پادشاه ارمنی کیلیکیا که بدست سپاه مصر گرفتار شده و مدتها با زن و دختر خود در مصر در بند و زندان میزیست و پس از رهایی به پامردی پادشاه اسپانیا از آنجا به اروپا رفته و آخرین سالهای خویش را در پاریس بود و در سال ۱۴۹۳ میلادی در آن شهر بدرود زندگی گفته و در کلیسای "سن دنیس" بخاک رفت.

از این داستانها دو مطلب بدست می آید: نخست آنکه شکل شیر نزد ارمنیان کیلیکیا هم بر سکه ها و هم بر درفشها معروف بوده. و دوم آنکه بیشتر بدست پادشاهان لوون نام بوده که این شکل در آنجا شهرت و رواج یافته است. شاید این عقیده ایرانیان که شیر را میگویند نشان ارمنستان بوده از اینجا برخاسته، ولی چنانکه گفتیم این عقیده نادرست است. زیرا نخست آنکه لیلیکیا بیرون ارمنستان بوده و در خود ارمنستان که در زمان پادشاهان باکراتونی استقلال داشت، شکل شیر بسیار کم بکار میرفته و چندان معروف نبوده است.

دوم آنکه در کیلیکیا نیز چنانکه گفتیم پادشاهانی که نام لوون نداشته اند شکل شیر را گاه گاهی بکار برده و نقشهای دیگر نیز فراوان بکار می برده اند. سوم آنکه چه در زمان این پادشاهان کیلیکیا و چه پیش یا پس از زمان ایشان شکل شیر را در ایران و دیگر سرزمینها نیز فراوان بکار می برده اند و هیچگونه عنوان اختصاصی به ارمنیان در میان نبوده است.

در ایران، چه پیش از پیدایش اسلام و چه پس از پیدایش آن، نقش شیر آنقدر معروف بوده که هم بر روی درفشها و سکه ها و خرگاه ها و دیگر ابزارهای شاهی می نگاشته اند و هم آنکه پیکر آنرا بر روی دیوارها یا بر سر دروازه ها از سنگ می تراشیده اند.

نخستین دلیل این موضوع یکی سنگ شیر همدان است که از شاهکارهای فن سنگتراشی باستان، که بر اثر مرور زمان تاریخ آن از میان رفته است. دیگری پیکر شیر و گاو است که در چندین جا بر روی دیوارها کوشک هخامنشیان در استخر نگاشته شده. بدینسان که شیر چنگان بر کمر گاو فرو برده و بدریدن آن پرداخته است. دومین دلیل، سکه های فراوانی است که از پادشاهان ایران از مغولان و صفویان و دیگران با نقش شیر در دست هست. نگارنده دانه هایی را از این سکه ها در تصرف دارم. سومین دلیل یادهایی است که شاعران پارسی در قصیده ها و مثنویهای خود از درفشها و نقشهای گوناگون آنها نموده و چه بسا که نام شیر را برده اند. بلکه می توان گفت که در زبان شاعران پارسی "شیر علم" یکی از ضرب المثلهای معروف بوده.

این بیت از مولانا است:

ما همه شیریم شیران علم حمله مان از باد باشد دمیدم

کمتر کسی از دانا و کانا است که از بر نداند و در گفتگوهای خود مثل وار بر زبان نراند. ازرقی از شاعران زمان سلجوقیان می گوید:

بدان گهی که چو دریا بلان آهن پوش برون شوند خروشان همال پیش همال
پلنگ و شیر بجنبد بر هلال علم تن از نسیج یمانی و جان ز باد شمال
جمال الدین عبدالرزاق می گوید:
ز هیبت تو دل شیر آسمان همه وقت چنانکه شیر علم روز باد در خفقان

هرگاه کسی در این باره بجستجو پرداخته و بگردآوردن شعرها که شاعران پارسی زبان درباره درفش و شیر آن سروده اند کوشش نماید، شاید بیست صفحه بیشتر را پر سازد. استاد سخن، استاد ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در بسیار جاها یاد درفش می نماید و در دو جا درفشهای گوناگون سرداران ایران را یکایک می ستاید. نخستین جا در داستان رستم و سهراب است که هجیر در پاسخ پرسشهای سهراب از یکایک سرداران ایران نام برده و درفش هر کدام را جداگانه می ستاید.

یکی زرد خورشید پیکر درفش سرش ماه زرین غلافش بنفش
زده پیش او پیل پیکر درفش بنزدش سواران زرینه کفش
یکی شیر پیکر درفش بنفش درخشان گهر در میان درفش
درفشش ببین ازدها پیکر است بر آن نیزه بر شیر زرین سر است

دومین جا در داستان شمردن کیخسرو پهلوانان را، شعرهایی درباره درفشها دارد که برخی چون تکرار همان ستایشهاست که در شعرهای بالا ستوده از یاد آنها چشم می پوشیم و برخی دیگر را که تکرار نیست در پایین می نگاریم:

یکی ماه پیکر درفش از برش بابر اندر آورده تا به ابلق سرش
درفشی برآورده پیکر پلنگ همی از درفشش بیازید جنگ

فردوسی شاهنامه را از روی نامه های باستان که از زمان ساسانیان بیادگار مانده بوده، سروده و این یقین است که این ستایشهای درفشها نیز از آن نامه های باستان است. پس نتیجه این است که در زمان ساسانیان و پیش از آنان در ایران درفشهای گوناگون از زرد و سرخ و بنفش و سیاه بکار برده و بر پرچم های دیبای آنها شکلهای گوناگون از خورشید، ماه، شیر، پلنگ، گرگ، گراز، پیل، ازدها، آهو و مرغ های نگاشته و بر نوک آنها پیکرهایی از ماه و از شیر، از سیمین و از زرین نصب می نموده اند.

نظامی گنجوی در مثنوی لیلی و مجنون که بگفته خود در سال ۵۸۴ سروده در داستان رزم نوفل با قبیله لیلی میگوید:

خورشید درفش ده زبانه چون صبح دمیده دم نشانه
گشته ز می از درم چو دریا سنگ آبله رو تر از ثریا

این ابیات می‌رساند که در زمان نظامی بر درفشها نقش خورشید را با ده زبانه در گرداگردش و همچنین شکل شیرهای سیاه را با دهانهای باز می‌نگاشته‌اند. و اینکه گفتیم در زمان نظامی از اینجاست که میدانستیم شاعر آگاهی از رنگ و نقش درفشهای تازیان بیابان نشین نداشته و این ستایش را از روی درفشهای زمان و سرزمین خود (ایران) برآورده است.

درباره آفتاب گذشته از این بیت‌های نظامی و شعرهای فردوسی دلیل دیگری در دست نیست. جز اینکه سکه ای هم با نقش مزبور در تصرف نگارنده است که دانسته نیست که از چه زمان و از کدام پادشاه است. بهرحال در خور شک نیست که هم بر درفشها و هم بر سکه‌ها آنرا می‌نگاشته‌اند. بویژه در زمانهای پیش از اسلام که فراوان بکار میرفته، ولی از پیدایش اسلام، گویا بعلت اینکه آتش پرستی و خورشید پرستی از کیش زردشتیان مشهور بوده (حقیقت این است که آتش در نزد زرتشتیان مقدس است، اما پرستیده نمی‌شود - فرهنگسرا) فرمانروایان اسلام از بیم تهمت از بکار بردن خورشید اندیشه داشته‌اند و از اینجاست که در این زمانها این نقش کمتر بوده است. شیر اکنون هم بر درفشهای برخی دولت‌ها از جمله آنها دولت انگلیس و بلژیک است بکار میرود. خورشید هم نشان آرژانتین از دولت‌های آمریکای جنوبی است.

شیر و خورشید چگونه بهم پیوسته‌اند

یک سند تاریخی داستان پیدایش شیر و خورشید و زمان و تاریخ آنرا برای ما آشکار می‌سازد. این سند نوشته ابن عبری تاریخ نگار، و دانشمند معروف است که در کتاب "مختصر تاریخ الدول" و درخور همه گونه شگفت است که چنین سندی از چشمها پنهان مانده و کسی تاکنون به حل معمای شیر و خورشید برنخواسته و میدان برای آنگونه افسانه‌ها و پندارها باز شده است.

خاندان سلجوقیان که در بخشی از آسیای کوچک فرمانروا بودند مشهور است. ابن عبری درباره غیاث الدین کیخسرو، پسر علاالدین کیخسرو که از پادشاهان آن خاندان و دومین کیخسرو از ایشان است و در سال ۶۳۴ هجری بجای پدر خود به پادشاهی یافته بود، می‌نویسد که او دختر پادشاه گرجستان را بزنی گرفت. در آنزمان زیبایی زنان گرجستان بویژه زیبایی شاهزادگان گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته و بسیاری از فرمانروایان دور و نزدیک از مسلمان و ترسا زن از آن خاندان می‌گرفتند در این باره داستانهایی در تاریخ است که فرصت یاد کردن نداریم.

ابن عبری می‌گوید، کیخسرو شیدای رخسار دلارای شاهزاده خانم گرجی گردیده، دل و دین و تاب و توان از دست داد و بفرمان عشق می‌خواست روی در هم و دینار را با نقش آن رخسار دلارا بیاراید. نزدیکان کیخسرو بپاس اسلام رأی بدین کار نمی‌دادند، ولی چون او پافشاری داشت، چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شیری نگاشته و روی همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدی بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته و هم مردم پی به حقیقت کار نبرده و چنین پندارند که مقصود نقش صورت طالع پادشاه است.

مقصود ابن عبری نکوهش کیخسرو است که چرا بدانسان زبون عشق زنی بوده. بر ابن عبری باید بخشود، زیرا او از زیر چرخست استخوانهای عشق در نیامده بود و از اندیشه خام و دل‌بیدرد بهتر از این چه تراود؟ بلکه باید خورسند بود که او بدین نکوهش برخاسته که ما از سخنانش بدینسان سود برداشته و دشوار تاریخی خود را آسان می‌سازیم. و چون او در آغاز جوانیش زمان کیخسرو را دریافته و زادگاهش نیز ملطیه یکی از شهرهای آسیای کوچک بوده، از اینرو در تاریخ سلجوقیان روم، بویژه در سرگذشت و داستان کیخسرو و جانشینانش بینا و آگاه بوده. و آنگاه که او یکی از مؤلفان دانشمند است که پیرامون گزافه نمی‌گردد و از اینجا سخن او بسی استوار و از نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است.

گذشته از آنکه دانه‌های بسیاری از آن سکه کیخسرو با نقش شیر و چهره خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست است که از جمله دانه‌ای در تصرف نگارنده است. خود این سکه بر استواری گفته ابن عبری بهترین دلیل است. زیرا کسانی که در فن سکه‌شناسی دست دارند می‌دانند که پیش از این سکه‌های کیخسرو هرگز سکه‌ای با نقش شیر و خورشید دیده نشده و این سکه‌ها نخستین سکه با نقش مزبور می‌باشد و چون از هر حیث با نوشته ابن عبری درست می‌آید از اینجا استواری آن نوشته هویداست.

باید گفت شیر و خورشید چون پدید آورده عشق است، چه بهتر از اینکه بهره ایران سرزمین شاعران گردیده. زیرا نقش مزبور شعر و داستانش هم شعر است. انوشه روان شاهزاده گرجی که زیبایی رخسار او چنین نقش شگفتی پدید آورده و به ایران سرزمین ویس و رامین (افسانه ویس و رامین از زبان پارسی به زبان گرجی ترجمه یافته و پیش گرجیان بسیار معروف می باشد) ارمغان ساخته. ایران که بر همه سرزمینهای پیرامون خود عنوان استادی و آموزگاری دارد و سالیان دراز گرجستان زیبا یکی از جگر گوشه هایش بوده، نشان با این بنیاد تاریخی از هر حیث برتری دارد بر آن نشانها که دولت های دیگر دارند و هرگز بنیادی برای آنها در تاریخ نتوان یافت.

شیر و خورشید چگونه شهرت یافته و از کی نشان رسمی ایران شده؟

پر روشن است که در این باره ما باید چگونگی شیر و خورشید را زمان بزمان و قرن بقرن از دیده بگذرانیم. ولی افسوس که پس از سکه های کیخسرو تا زمان پادشاهان صفوی که سیصد سال کمابیش فاصله است، ما آگاهی درستی از چگونگی شیر و خورشید نداریم.

بدین تفصیل که پس از کیخسرو از چند تن جانشینان او که تا آخر قرن هفتم زیر دست مغولان فرمانروایی داشتند، نگارنده هرگز سکه ندیده ام، با آنکه یقین دارم که سکه داشته اند. از مغولان و قره قوینلوینان و آق قوینلوینان و سربداران و تیموریان و دیگران نیز که از زمان کیخسرو تا پیدایش صفویان در ایران و این پیرامونها پادشاهی داشته اند هر چه سکه من دیده ام همه با خط و نوشته بوده و هرگز سکه ای با نقش جانور یا آدمی از این پادشاهان ندیده ام. (مگر یکدانه سکه مسی که سپس یاد آن خواهیم کرد).

لیکن چون در زمان صفویان شیر و خورشید یکی از نقشهای معروف بوده و فراوان آنرا بکار می برده اند، از اینجا بدو جهت پیداست که نقش مزبور پیش صفویان نیز معمول بوده است. اول آنکه اگر شیر و خورشید پس از کیخسرو از میان برخاسته بود و پادشاهانی که میانه او و صفویان بوده اند هیچکدام آنرا بکار نمی برد، پادشاهان صفوی از کجا پی به نقش مزبور برده و در سکه های خود می نگارند. چه این گمان بسیار دور است که بگوییم آنرا از روی سکه های کهنه کیخسرو برداشته بودند. زیرا گردآوری سکه های کهنه که امروز در میان ماست، در آن زمان نبوده است.

دوم آنکه در سکه های کیخسرو چنانکه دیدیم، خورشید دایره درشت و از پشت شیر جداست، ولی در سکه های صفویان همچون سکه های امروزی (این نوشتار مربوط است بزمانی که زنده یاد کسروی حیات داشت. ایشان در سال ۱۳۲۴ در کاخ دادگستری ترور شد) ما خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است. این تفاوت دلیل است که شیر و خورشید را صفویان یکسره از روی سکه های کیخسرو برداشته اند و واسطه های بسیار در میان بوده. چه برای نیم دایره شده خورشید و چسبیدن آن به پشت شیر جعتی جز این نتوان پنداشت که در نتیجه شتابکاری و سهل انگاری نقاشان بتدریج و کم کم بدین حال رسیده است.

گذشته از اینها یکدانه سکه مسی در تصرف نگارنده است که بر یکروی آن نقش شیر و خورشید است و خطی بر فراز آن بوده که زنگ گرفته و از میان رفته و از اینرو نتوان دانست که سکه کدام زمان و کدام پادشاه است. ولی چون از یکسوی در اینجا نیز خورشید نیم دایره و چسبیده به پشت شیر است و از اینجا پیداست که از سکه های کیخسرو نمی باشد، و از سوی دیگر از عبارت "لا اله الا الله محمد رسول الله" که بر روی دیگر سکه است و نامی از "علی" و دیگر امامان برده نشده، و همچنین از طرز خط که کوفی است، پیداست که از سکه های صفویان و خاندانهای پس از ایشان هم نیست، نتیجه اینست که سکه مزبور از پادشاهی است که میانه زمان کیخسرو و دوره صفویان فرمانروایی داشته و نقش شیر و خورشید در آن زمان نیز بکار برده می شده است.

باری چنانکه گفتیم در زمان صفویان شیر و خورشید بسیار معروف بوده است، و از زمان ایشان است که این نقش در ایران شهرت و رواج یافته، ولی باید دانست که در زمان شاه اسماعیل هرگز این نقش بکار نرفته. زیرا گذشته از آنکه هرگز سکه ای از آن پادشاه با نقش شیر و خورشید دیده نشده، قاسمی گنابدی که در زمان او میزیسته و جنگها و کارهای او را بنظم سروده در بسیاری از جاها درفشهای او را می ستاید، چنانکه می گوید:

علمهای سبزش ستون سپهر مه رایت آینه ماه و مهر

و باز می گوید:

علمها چو خوبان قد آر استند بنظاره جنگ برخاستند

شد از پرچم طوق عالی اساس عیان ابلق آسمان را قطاس

مه سر علم بر فلک سر فراز جلا جل دف زهره را کرده ساز

از اینگونه شعرها بسیار دارد، ولی در هیچ جا نامی از شیر یا شیر و خورشید نمی برد و هویداست که در آزمون این نقش بکار نمیرفته است.

شاه طهماسب پسر شاه اسماعیل توجه به نقش شیر و خورشید داشته. ولی چنانکه گفتیم این پادشاه می پنداشته که شیر و خورشید صورت طالع پادشاهی است، و چون طالع خود او برج حمل (بره) بوده، از اینرو در سکه های مسی که فلوس می نامیدند، خورشید را بر پشت بره نشانیده است. نگارنده دو سکه از این "بره و خورشید" را دارم که در پشت یکی نام شاه طهماسب آشکار نوشته شده. از اینجا می توان انگاشت که جهت بکار نبردن شاه اسماعیل شیر و خورشید را نیز این پندار بوده. زیرا او برج عقرب بوده و نمی خواسته خورشید را بر پشت کژدم بنشانند. راستی هم اگر می نشاند شکل بسیار نازیبایی درست می شد.

شاه عباس هر چه فلوس با نقش خورشید دارد، در همگی خورشید با شیر است، با آنکه طالع آن پادشاه برج سنبله بوده است و نتوان گفت که چون خورشید با سنبله درست نمی آمده بجای سنبله همسایه آسمانی او شیر را بکار کشیده اند، زیرا سنبله صورت زنی است که خوشه ای بدست گرفته و نقش خورشید با او هیچگونه مانعی نداشته است و می توانستند خورشید را بر روی سینه او بنگارند. باید گفت تا زمان شاه عباس آن پندار از میان برخاسته و حقیقت داستان شیر و خورشید بدست آمده بود. یا اینکه شاه مزبور بر راهنمایی ستاره شناسان آن ارتباط علمی خورشید و شیر را که گفتیم در فن ستاره شناسی کهنه معروفست در اندیشه داشته که بر خلاف شیوه گذشتگان خود خورشید را با سنبله نقش نموده است.

نقش شیر و خورشید بر فلوس های زمان شاه عباس بسیار فراوان است و شاید از اینجا نسبت پیدایش شیر و خورشید را بشاه مزبور میدهند که او باعث شهرت و رواج آن گردیده است.

پس از شاه عباس هم تا آخر صفویان شیر و خورشید در سکه ها معمول و معروف بوده و فلوسهایی با نقش مزبور از هر کدام از جانشینان او در دست است، و در برخی از شعرهای آزمون نیز یاد این فلوسها و شیرها شده است. ملا نویدی شیرازی که در زمان شاه سلیمان صفوی در سپاهان میزیسته این دو بیت شعر را سروده است:

ای آنکه حدیث عقل را تفسیری بیهوده ز بی زری چرا دلگیری

آوردن زر بدست آسان نبود خوابیده بروی هر فلوسی شیری

باید گفت مقصود از شیر در این ابیات شیر با خورشید است نه شیر تنها. چه دیدیم که شیر تنها در آزمون بر سکه ها کمتر نقش می شده، بویژه در سپاهان که معمول نبوده است.

از این فلوسها پیداست که در آزمون شیر و خورشید شکل ثابتی نداشته و در هر شهری به شکل دیگری آنرا می نگاشته اند. چنانکه شیر گاهی رویش از اینسو و گاهی از آنسو، و گاهی دمش برانگیخته و گاهی فروآویخته است. خورشید را هم در برخی بزرگ و در برخی کوچک نگاشته اند.

از زمان صفویان دلیلی هم درباره درفشها در دست است. بدین تفصیل که محمدرضا بیگ نامی که در زمان شاه سلطان حسین حاکم ایروان بوده است در سال ۱۷۱۵ میلادی بفرستادگی از آن پادشاه بدربار لویی چهاردهم پادشاه فرانسه رفته و مدتی در آنجا باشکوه بسیار میزیسته است. در بیست و چند سال پیش یکی از مؤلفان فرانسه بنام موریس هربرت کتابی درباره این سفر محمدرضا بیگ و همراهانش و داستان ایشان در پاریس بعنوان "فرستاده ایران به دربار لویی چهاردهم" تألیف و آنرا در سال ۱۹۰۷ میلادی به چاپ رسانیده است. در این کتاب تصویرهایی نیز از محمدرضابیک و همراهانش در هنگام گذار از کوچه های پاریس چاپ شده است که بگفته مؤلف از روی تصویرهایی برداشته شده که در همان زمان سفر محمدرضابیک درست کرده بودند. در برخی از این تصویرها درفش ایران بر فراز سر محمدرضابیک پرچم گشاده و بر روی پرده آن شکل شیری است با خورشیدی در فراز آن. لیکن در اینجا نیز همچون شیر و خورشیدهای زمان کیخسرو، خورشید از پشت شیر جدا و دایره درست است. از اینجا پیداست که در زمان صفویان شیر

پس از دوره صفویان بار دیگر رشته آگاهی ما درباره شیر و خورشید گسیخته می شود و از نادرشاه و پسرانش و از کریمخان و جانشینانش فلوسی یا سکه دیگری با نقش شیر و خورشید، که به یقین از ایشان باشد در دست نداریم. ولی این پیداست که زمان اینان تفاوتی با زمان صفویان نداشته و اینان نیز بر فلوسها و درفشها شیر و خورشید را نگاشته و گاهی هم نقشهای دیگر بکار می برده اند.

اما قاجاریان، چون در دوره ایشان است که در شکل شیر و خورشید تغییرها رخ داده و سرانجام کار نشان رسمی ایران می شود. اینست که باید از این دوره به تفضیل سخن راند.

از زمان آقامحمدخان نیز آگاهی درباره شیر و خورشید در دست نیست. ولی از زمان فتحعلی شاه و جانشین او محمدشاه، گذشته از فلوسهایی که در دست است، خوشبختانه نوشته یکی از مؤلفان اروپا نیز در دست است که کمک بسیار بکار ما دارد. این نوشته عبارت از شرحی است که مسیو دبو مؤلف معروف فرانسوی در کتاب خود (لاپرس) که در زمان محمدشاه تألیف نمود می نگارد.

مؤلف مزبور می گوید: یکی از شیوه های پادشاه ایران است که درفشهای بسیار بکار می برد و بر این درفشها دو نقش نگاشته می شود، یکی نقش تیغ دو سر علی (ذوالفقار) و دیگری صورت شیر خوابیده ای که خورشید از پشت او در می آید. این دو نقش را در کوشک پادشاهی نیز نگاشته اند. همچنین بر نشانهایی که شاه ایران به سپاهیان و سرکردگان و نمایندگان اروپایی بنام نواختن ایشان می دهد نیز این دو نقش هست.

مؤلف دیگری از فرانسویان، مسیو لانگله، که بیش از "دبو" در زمان فتحعلی شاه کتاب کوچکی درباره ایران نگاشته، او نیز از شیر و خورشید یاد نموده و شگفت است که نام "مهر و شیر" به او میدهد و دانسته نیست که این عبارت را از کجا برداشته است. لانگله پنداشته که شیر و خورشید از بازمانده های ایران باستان و یادگار آتش و آفتاب پرستی ایرانیان دیرین است. میگوید بهم چشمی سلطان سلیم سوم عثمانی که نشان "هلال" را اختراع نموده، فتحعلی شاه هم نشان "مهر و شیر" را درست نموده است.

از این نوشته ها پیداست که در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه بر درفشها دو نقش می نگاشته اند، یکی شیر و خورشید که شیر خوابیده بوده و دیگری تیغ دو سر یا ذوالفقار. و این دو نقش را بر دیوارهای کوشک پادشاهی نیز می نگاشته اند. همچنین دو نشان از این دو نقش درست کرده بودند، چنانکه هم اکنون این نشان معمول است و در وزارتخانه ها، بویژه در وزارت جنگ به کسانی که در خور نواختن باشند بخشیده می شود.

ولی فلوسهایی از فتحعلی شاه در دست است که گذشته از شیر و خورشید، نقشهایی دیگر نیز از خورشید تنها و مرغ و مانند اینها بکار رفته و در شیر و خورشید در برخی شیر ایستاده است.

از همان زمانها یک رشته فلوسهایی نیز در دست است که شیر تنها و خوابیده است و اگر چه تاریخ درستی در هیچکدام پیدا نیست و لی از شکل سکه ها یقین است که در زمان فتحعلی شاه و محمدشاه یا در آغازهای پادشاهی ناصرالدین شاه زده شده است. اما تا کنون نگارنده در هیچ فلوسی یا سکه نقره ای نقش ذوالفقار را ندیده ام. گویا این نقش را در سکه ها هرگز بکار برده نمی شده است.

اکنون می رسیم به دوره ای که شیر و خورشید نشان رسمی ایران می گردد. تفضیل این سخن آنکه از ناصرالدین شاه یکرشته فلوسهایی با نقش شیر و خورشید در دست است که شیر خوابیده ولی از هر حیث مانند شیر نشانهای امروزی است. تاریخ این فلوسها سال ۱۲۷۲ هجری است. ولی در یکرشته فلوس های دیگر که نیز در دست است و چند سال پس از آن فلوسها در سال ۱۲۸۴ هجری ضرب شده است، ناگهان شیر بپاخاسته و برای نخستین بار شمشیر بدست گرفته است.

از اینجا پیداست که شمشیر بدست گرفتن شیر از سال ۱۲۸۰ و آن نزدیکی ها است و گمان می کنیم که نشان رسمی ایران شدن شیر و خورشید هم از همان زمان آغاز شده باشد.

بدین تفصیل که در زمانهای پیشین در ایران و دیگر دولت های مشرق این رسم که هرکدام نشان خاصی برای خود داشته باشد نبوده. چنانکه دیدیم در زمان صفویان و دیگران شکلهای گوناگون بکار می رفته. در زمان فتحعلی شاه که دیگر شکلها را از میان برده بودند، باز در درفشها گذشته از شیر و خورشید، نقش ذوالفقار را هم بکار می برده اند و بر سکه ها مرغ و آفتاب را هم می نگاشته اند. بهرحال این یقین است که در قرنهای باستان نشان دولتی به این معنی که امروز است نبوده. لیکن در زمان ناصرالدین شاه که ایران با دولت های اروپا رابطه بسیار یافته، ناچار شده که همچون آن دولت ها این نیز نشان خاصی داشته باشد و برای این کار گویا دو شکل ذوالفقار و شیر و خورشید پیشین را یکی کرده و آن شمشیر را که به تنهایی نشانی بوده، بدست شیر داده اند. چیزی که هست، بپاس شکوه امام تیغ دو سر بدست شیر نداده اند. از همین زمان است که شیر و خورشید شکل ثابتی پیدا کرده که در همه جا روی شیر بسوی دست چپ و دمش برانگیخته و گردنش یالدار است، و پیوسته ایستاده رویش برگشته بسوی بیرون است. (تفاوت بزرگ دیگر شیر و خورشیدهای امروزی با شیر و خورشیدهای پیشین این است که شیر امروزی یالدار است و در نقشهای پیشین چنانکه دیدیم شیر بی یال بود است. این نکته را یکی از دانشمندان روسی که در تهران نشیمن دارد، به نگارنده یادآوری کرد که شیرهای ایران که تا صد و دویست سال پیش بسیار فراوان بوده و اکنون کم شده، هم نر و هم ماده شان بی یال است. و از اینجاست که در نقشهای پیشین همه جا شیر بی یال نگاشته اند. اما شیر یالدار که از زمان ناصرالدین شاه بدینسوی دیده می شود، از روی نقشهای اروپاست)

در اینجا ما تاریخچه شیر و خورشید را پایان می بریم. ما آنچه میدانستیم تا اینجا نگاشتیم، ولی بی گفتگوست که از نوشته های کهنه و وزارتخانه ها و فرمانهای کهنه که در پاره ای از خاندانها است می توان آگاهی های بیشتری بدست آورد. بویژه درباره گزارشهای آخری شیر و خورشید که از آرشیو وزارتخانهها، بویژه وزارت خارجه میتوان استفاده فراوان کرد.

تا آنجا که ما میدانیم تنها شاعری که یاد شیر و خورشید را در شعر کرده، انوشه روان ملک الشعرا صبوری است که این دو بیتی از اوست:

خورشید بیشت اوست هر کس دید است

گر شیر نشان دولت جاوید است

شیری باشد که روی او خورشید است

آن ترک پسر که این نشان هسته بسر

جواد مفرد کهلان

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>